

بررسی و نقد انتساب رباعیات مشترک خیام و مجدهمگر

با استناد به نسخه ۶۹۷ ق موزه بریتانیا

* طه صادری

** معصومه معدن کن

*** اسدالله واحد

چکیده

بسیاری از رباعیات منسوب به خیام در جای جای متون نظم فارسی به نام شاعران دیگر نیز ضبط شده است و این موضوع سبب شده که پژوهشگران با تردید در انتساب این رباعیات به شاعری خاص، در مورد خیام و رباعیات وی نیز دستخوش خطا شوند. بیش از یک سده است که پژوهشگران ایرانی و خارجی درباره صحت انتساب این قبیل رباعیات تحقیق کرده‌اند اما ضرورت پژوهشهای بیشتر در این زمینه همچنان به قوت خود باقی است. این مقاله با مطالعه رباعیات مشترک میان خیام و مجد همگر در صدد بررسی و نقد صحت انتساب این رباعیات به دو شاعر مورد بحث است. در این پژوهش پس از ذکر هر یک از رباعیها، محل و تاریخ انتساب آنها را به هر یک از دو شاعر تعیین کرده، سپس با ذکر نسخه‌بدهای مهم، به سبک‌شناسی زبانی و سابقه تاریخی رباعیات پرداخته‌ایم. مضمون رباعیهای مورد مطالعه را با مضامین رباعیات اصیل خیام سنجیده و در نهایت نظر تحلیلی خود را در مورد انتساب این رباعیها به هر یک از دو شاعر و یا شاعر دیگر بیان کرده‌ایم.

کلیدواژه‌ها: رباعیات، خیام، مجدهمگر، نسخه‌پژوهی، سبک‌شناسی.

* دانش آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه تبریز (نویسنده مسئول) / saderi@tabrizu. ac. Ir

** استاد دانشگاه تبریز.

*** استاد دانشگاه تبریز.

۱. مقدمه

با اینکه رباعیات منسوب به حکیم عمر خیام (و ۴۳۹، ف ۵۱۵-۵۲۶ق) جایگاه خاصی میان اهل ادب دارد و اندیشه خیامی موجود در این رباعیات توسط پژوهشگران معاصر به عنوان مکتبی فکری شناخته شده و تأثیرات آن اندیشه در آثار شاعران پس از خیام مورد مطالعه قرار گرفته است، ابهام در صحت انتساب بسیاری از این رباعیات از میان نرفته است، چنان‌که می‌دانیم نخستین اثری که از خیام به عنوان شاعر یاد کرده، *خریده القصر*، (۵۵۰ق) *عمادالدین اصفهانی* است که بیش از ۲۴ سال پس از وفات خیام تحریر شده است؛ البته هیچ شعر فارسی از خیام در آن منبع نیامده و تنها قطعه‌ای به عربی از وی ذکر شده است، شاید بتوان گفت نخستین کسی که یک رباعی به نام خیام ضبط کرده، امام فخر رازی (ف ۶۰۶ق) است که در تفسیر *التنبیه علی بعض الاسرار المودعة فی بعض سور القرآن العظیم*، پیش از ۶۰۶ق رباعی با مطلع «دارنده چو ترکیب طبایع آراست» را در خلال متن عربی تفسیر خود به نام *عمرالخیام* نقل کرده است، البته کتابت نسخه‌های خطی اثر مذکور سالها پس از تاریخ تصنیف آن انجام پذیرفته و با فرض عدم دخالت کاتبان در متن اثر می‌توانیم بگوییم قدیمی‌ترین رباعی که تا به حال به نام خیام یافته شده، به حدود هشتادسال پس از مرگ وی متعلق است.

در این میان رباعیاتی به خیام منسوب شده که در آثار معاصر وی بدون ذکر نام قائل آمده است و تعلق آنها به خیام محل تردید می‌باشد. از آن جمله است، رباعی با مطلع «آن را که به صحرای علل تاخته‌اند» با اختلاف در بیت اول در *سراج السائرین* (۵۱۳ق) نوشته شیخ احمد جام، رباعی با مطلع «آرند یکی و دیگری برابند» در *رساله عینیّه* (۵۲۰ق) احمد غزالی، بیت دوم رباعی با مطلع «عشقی بکمال و دلربایی بجمال» در تفسیر *کشف الاسرار و عدة الابرار* (پس از ۵۲۰ق) رشیدالدین میبدی، سه رباعی در کتاب *روح الارواح فی شرح اسماء الملک الفتحاح* (پیش از ۵۳۴ق) نوشته شهاب‌الدین احمد سمعانی، بیت دوم رباعی «آن را منگر که ذوفنون آید مرد» در *کليلة و دمنه* (۵۳۸-۵۴۰ق) *نصرالله منسی*، چهار رباعی و بیت

دوم رباعی با مطلع «مشنو سخن از زمانه سازآمدگان» در سندبادنامه (۵۵۶-۵۶۰ق) *ظهیرالدین سمرقندی*، همه این رباعیها بعدها به خیام منسوب شده است. علاوه بر این بسیاری از رباعیات منسوب به خیام را نیز می‌توان در سفینه‌ها، جنگها، تذکره‌ها، کتب تاریخی و حتی در دیوانهای شاعران مختلف یافت که به نام شاعران دیگر ضبط شده است. گاهی این اختلاف در انتساب رباعیات تا حدی است که برای یک رباعی نام هفت شاعر در منابع مختلف درج گشته است.

۲. سابقه بررسی رباعیات خیام

نخستین کسی که کوشید به طور جدی و علمی این مسأله را مطرح کند، *والنتین ژوکوفسکی* بود که در سال ۱۸۹۷ میلادی با انتشار مقاله‌ای تحت عنوان رباعیات سرگردان، ۸۲ رباعی منسوب به خیام را در نسخ خطی و چاپی از اشعار ۳۸ شاعر یافت و اظهار داشت که نمی‌توان در صحت انتساب رباعیات به خیام قاطع بود. پس از وی نیز افرادی چون *آرتور کریستنسن*، *حسین دانش*، *محمدعلی فروغی*، *مجتبی مینوی* و *جلال‌الدین همایی*، نظریه او را تأیید کردند و تحقیقاتی در این زمینه انجام دادند.

پر واضح است که بدون عنایت به مسأله نسخه‌شناسی، سبک‌شناسی، نکات دستوری، محتوایی و تاریخی، اظهار نظر درباره یک اثر بی‌نقص نخواهد بود. بررسی دو تن از استادان دانشگاه شیراز و هرمزگان درباره کارنامه خیام پژوهی بین سالهای ۱۳۰۰ تا ۱۳۸۰ هجری شمسی نشان می‌دهد که بیش از ۴۲۵ عنوان مقاله و ۷۰ عنوان کتاب درباره اندیشه و آثار خیام نوشته و چاپ شده است (نک: حسن‌لی ۱۳۸۸: ۱۱۱ و ۱۱۹) کثرت این تعداد بیانگر دو نکته اساسی است:

نخست اینکه وجود رباعیات منسوب به خیام در ادب فارسی و مشاهده تأثیر آنها در آثار شاعران پس از خیام آن قدر با اهمیت است که توجه بسیاری از پژوهشگران ادبی را به خود جلب کرده است؛

دیگر آنکه هیچ کتاب یا مقاله‌ای تاکنون نتوانسته ادعای اتمام پژوهش را ولو در حوزه‌ای از خیام‌پژوهی بکند و گمان می‌رود تا سالها روند پژوهش در مورد آثار خیام همچنان ادامه داشته باشد.

در کنار این واقعیتها نباید کتمان کرد که بسیاری از آثار پژوهشگران ذوقی یا تکراری است و قابلیت ارجاع و استناد علمی ندارند.

۳. روش پژوهش در بررسی صحت انتساب رباعیات منسوب به خیام در این پژوهش، با وجود آثار ارزشمند برخی از محققان پیشین و گستره وسیع متون نظم فارسی، برای بررسی رباعیات منسوب به خیام، لازم دیده شده تا علاوه بر بهره‌مندی از آن تحقیقات و امانت‌داری در ارجاع به آن آثار، نکات جدیدی مطرح شود. به این منظور از میان ۱۲۷۱ رباعی گردآمده که در کتب و نسخ متعدد به نام خیام درج گردیده، رباعیات مشترک میان خیام و مجدالدین همگر یزدی (و ۶۰۷، ف ۶۸۶ق) شناسایی و محل انتساب آنها درج شده است. اگر این رباعیات در کتبی دیگر به نام سراینندگان دیگری نیز آمده بود، تا جایی که معلوم شد، ضبط گشته؛ سپس با توجه به مسائل نسخه‌شناسی، سبک‌شناسی و تحلیل محتوایی و گاهی تاریخی آنها صحت انتساب رباعی به آن شاعران بررسی گردیده است.

۴. نسخ مورد استناد در گردآوری رباعیات خیام و مجدهمگر در گردآوری رباعیات منسوب به خیام نخست به منابعی رجوع شده که اطلاع کافی در مورد نحوه‌گزینش رباعیات خیام داده‌اند. پس از جمع‌آوری تک‌تک رباعیات از منابع چاپی، با توجه به ارجاع آنها به نسخ خطی حاوی آن رباعیات به تطبیق ارجاعات در منابع مختلف پرداخته شده تا از وجود یک رباعی در یک نسخه خاص اعتماد حاصل شود. پس از آن تا جایی که امکان دسترسی به تصویر یا مجموعه چاپ شده برخی از نسخ خطی معتبر بوده، سعی گردیده تا با رجوع به آن منابع ارجاع به منبع اصلی در متن آورده شود.

هرچند دسترسی به برخی از نسخ محفوظ در کتابخانه‌های اروپایی میسر نشد اما با اعتماد به مستندات چند تن از پژوهشگران این حوزه و با تطبیق آثار ایشان، نام نسخه‌های پیش از قرن یازدهم در متن ذکر شد. این امر باعث خواهد شد که از سویی خواننده مقاله حاضر با نام نسخ مورد استناد پژوهشگران اروپایی آشنا شود و

از سوی دیگر کثرت انتساب به خیام در نسخ قبل از قرن یازدهم مشخص گردد. بنابراین نسخ مورد استفاده برای رباعیات خیام در مقاله حاضر به همراه تاریخ تعلق آثار به تفکیک دسترسی مستقیم و منقول، در دو جدول ۱ و ۲ آمده است.

جدول ۱. نسخ مورد استناد برای رباعیات منسوب به خیام (دسترسی مستقیم)

نسخ خطی	نزهة المجالس (۶۴۹-۶۵۸)، بودلیان، (۸۶۵)، طربخانه (۸۶۷)، پیرپاسکال (قرن نهم به بعد)، محفوظ الحق، ۹۱۱.
چاپ سنگی	لکهنو، ۱۳۱۲.
چاپ سربی و جدید	فیتزجرالد، نیکلا، وینفیلد، کریستن سن، تامسون، دانش، هدایت I و II، فروغی، تیرتها، برتلس، ملحقات طربخانه، یکانی، فولادوند I و II، میرافضلی.

جدول ۲. نسخ مورد استناد برای رباعیات منسوب به خیام (منقول از دیگر کتب)

نسخ خطی	پاریس a (۸۷۹)، پاریس b (۸۷۹)، نخجوانی (قرن نهم به بعد)، ^۲ پاریس (۹۰۲)، ^۱ پاریس (۹۳۴)، ^۲ پاریس (۹۴۷)، ^۲ بریتانیا (۹۷۷)، ^۲ روزن (قرن دهم)، ^۲ بودلیان (قرن دهم)، ^۱ لنینگراد (قرن دهم)، ^۲ برلین II (قرن دهم به بعد)، ^۲ بریتانیا (۱۰۳۳)، ^۲ برلین (۱۰۵۸)، ^۲ بریتانیا (۱۰۷۹). ^۲
---------	--

برای گردآوری رباعیات مجدهمگر از تصویر نسخه بادلیان (قرن دهم) محفوظ در کتابخانه دانشگاه تهران، تصاویر یک نسخه خطی متعلق به کتابخانه ملی (۱۲۶۳ق) و دو نسخه مورخ ۱۲۸۷ق و ۱۳۰۲ق، متعلق به کتابخانه مجلس، دیوان چاپی مجدهمگر به تصحیح احمد کرمی (۱۳۷۵) و یک پایان نامه دانشجویی تألیف مصطفی منصف (۱۳۷۶) و همچنین از دو تذکره هفت اقلیم (۱۰۱۰ق) و مجمع الفصحا (۱۲۸۴ق) استفاده شده است. اما مهم تر از این همه تصویر نسخه متعلق به ۶۹۷

۱. با استناد به کتابهای بررسی انتقادی رباعیات خیام و *Recherches sur les Ruba'iyat de 'Omar Hayyam* از آرتور کریستن سن، *The Quatrains of Omar Khayyam of Nishapur* از فرانسیس تامسون و *The Nectar of Grace* از سوامی گویندا تیرتها.
 ۲. با استناد به کتاب *نادره ایام، حکیم عمر خیام و رباعیات او* از اسمعیل یکانی.

قمری است که به خط اسحاق نوه مجدهمگر، یازده سال پس از وفات وی نوشته شده است. این نسخه که متعلق است به موزه بریتانیا، نخست با مقاله آقای میرافضلی و سپس با نقد دکتر یلمه‌ها از روی تصویر آنکه در کتابخانه مرحوم مینوی موجود است، به جامعه ادبی معرفی شد و در این مقاله نیز مورد استناد قرار گرفته است.^۳

۵. سبک‌شناسی خیام و مجدهمگر

بهار در توصیف سبک یک شعر می‌نویسد:

مراد از سبک شعر بحث کردن در کیفیات فکری و طرز فکر شاعر و ادای خیالات و تفکرات به طرز مخصوص و استعمال لغات و ترکیبات خاص برای بیان مقاصد فوق می‌باشد؛ در واقع سبک هر نویسنده را از جمله بندی و استعمال الفاظ و رعایت قواعد ادبی باید تشخیص داد (بهار ۱۳۳۴: ۴۶).

از این روی برای شناسایی سبک زبانی رباعیات خیام بیست‌و‌پنج رباعی از متون و نسخ قرن هفتم و هشتم انتخاب شد که در پیوست مقاله حاضر درج گردیده است. این رباعیها با در نظر گرفتن تشابهات سبکی و زبانی، قدمت انتساب، عدم تردید در انتساب به غیر، کثرت تکرار در نسخ و مجموعه‌های رباعیات خیام، اعتماد بر متون و نسخ خطی و تناسب مضمون با اندیشه عمر خیام در متون منتوری که محققاً متعلق به وی است، از کتب التنبیه، مرصاد العباد، نزهة المجالس، لمعة السراج، اقطاب القطیبة، نخبة الشارب، مسالک الممالک، تاریخ جهانگشا، تاریخ و صاف، مونس الاحرار، مجموعه اشعار و مراسلات لالا اسماعیل، جنگ خطی مجلس و جنگ اشعار قرن هشتم مستفاد فروغی - غنی گزینش شد.

با اعتماد به این بیست‌و‌پنج رباعی، نظر محققانی چون فروغی، هدایت، مینوی، یکانی و فولادوند در باب خیام مطالعه گردید و با آن رباعیات سنجیده شد. نهایتاً سبک رباعیات اصیل خیام در سه سطح زبانی، ادبی و فکری به شکل ذیل ویراسته و جمع بندی شد:

۳. جادارد از آقای دکتر یلمه‌ها که تصویر نسخه مذکور را به صورت امانت در اختیار ما گذاشتند قدردانی کنیم.

در سطح زبانی:

۱. ساده، روان، پخته، درست، موجز.^۴
۲. عاری از آرایش، لفاظی، چرب زبانی و عربی مآبی.^۵
۳. اربعة الارکانی.^۶

در سطح ادبی:

۱. فصیح و بلیغ، استوار، شیرین و روشن.^۷
۲. عاری از هرگونه تکلف و سستی.

در سطح فکری:

۱. دارای معانی لطیف، دقیق و بدیع.^۸

۴. توضیح: سادگی: قرارگرفتن ارکان جمله مطابق اسلوب نثر (مثال: پیش از من و تو لیل و نهاری بوده است)، پرهیز از جملات مرکب چند وابسته‌ای (مثال: حقیر است اگر اردشیر است زی من / امیری که من بر دل او حقیرم)، سادگی در صفات و افعال (کاربرد کمتر از صفات ترکیبی و افعال پیشوندی).
روانی: وزن درست، استفاده از محور یا ازاحیف پرکاربرد، عدم استفاده از اختیارات شاعری.
پختگی: هیچ اشکال لفظی و معنوی بر شعر وارد نباشد، شاعر بتواند با واژگانی که در اختیار دارد مقصود خود را برساند.

درستی: واژگان قالب معنی باشند (برابری لفظ و معنی)، معنی ارکان جملات شعری مطابق دستور زبان بیاید.
ایجاز: پرهیز از اطناب.

۵. توضیح: مقصود شاعر به طرز ساده و بی‌پیرایه ادا شود، کنایه و استعاره و بعضی تکلفات صنعتی در شعر دیده نشود و غیر از تشبیهات صریح و روشن که بسیار مطلوب و ممدوح بوده، در سایر صنعتها زیاده‌روی نکنند. لغات فارسی بر عربی بچربد یا از لغات عربی معمول و ساده استفاده شود.

۶. توضیح: در عین ارتباط معنوی مصاربع یک رباعی، معنی هر مصراع مستقل از مصراع دیگر باشد.
(مثال: اسرار ازل را نه تو دانی و نه من / وین حرف معما نه تو خوانی و نه من
هست از پس پرده گفت‌وگوی من و تو / چون پرده برافتد، نه تو مانی و نه من)

۷. توضیح: فصاحت و بلاغت: فصاحت در کلمه خالی بودن آن است از چهار عیب تنافر حروف، غرابت استعمال، مخالفت قیاس و کراهت سمع؛ فصاحت در کلام خالی بودن آن از شش عیب ضعف تألیف، تنافر کلمات، تعقید لفظی، تعقید معنوی، کثرت تکرار و تنابع اضافات، و فصاحت متکلم توانا بودن وی است بر ایراد سخنانی که کلمه و کلامش فصیح باشد. بلاغت مطابقت کلام فصیح است با مقتضای حال و متکلمی بلیغ گفته می‌شود که هر وقت بخواهد، بتواند بی‌رنج و مشقت مقصود خود را به کلام بلیغ ادا نماید (نک: رجایی ۱۳۷۹: ۱۸۳).

استواری (فخامت، جزالت، استحکام): رعایت اصول دبیری و ترسل قرن چهارم و پنجم در اختیار واژگان شعر و عدم استعمال الفاظ رکیک، سست عامیانه و نارواست.

شیرینی: جاذب مخاطب باشد، هم در لفظ و هم در معنی خواندن شعر ملالتی در خواننده عامی ایجاد نکند.
روشنی: ابهامی در معنی ظاهری شعر وجود نداشته باشد.

۲. عاری از هزل، موعظه، خطابه، عرفان، مدح و ذم اشخاص، تضرع و زاری از فراق یا شادی از وصال.

لطف‌الله یارمحمدی به وجود سه عنصر «توصیف، توصیه و تعلیل» در رباعیات خیام اشاره کرده است (یارمحمدی ۱۳۷۱: ۶) برای دریافتن درون مایه اصلی رباعیات نیز با طبقه بندی دقیق آن رباعیات و با توجه به نظر محققان مذکور، مضامین ذیل به دست آمد:

۱. سؤال از مرگ و یادکرد آن (توصیف).
 ۲. اعتقاد به نوعی تناسخ (توصیف).
 ۳. شکایت از دنیا و اشاره به بی‌وفایی آن. روایت تراژدی زندگی بشر (توصیف).
 ۴. شادی طلبی و اغتنام فرصت (توصیه).
 ۵. مدح شراب یا دعوت به باده نوشی (توصیه).
 ۶. جبرگرایی و بدبینی (تعلیل).
 ۷. بینش فلسفی در حل معمای جهان و اظهار تردید و اقرار به عجز (تعلیل).
- با توجه به دقت و وسواس به کار رفته در گزینش و بررسی رباعیات، می‌توان در صحت انتساب آن دسته از رباعیاتی که فاقد شرایط سبکی و مضمونی یاد شده نیستند، تردید کرد.
- در مورد سبک اشعار مجدهمگر می‌توان به وجود تصنع، تکلف، خیال‌پردازی و استفاده از صنایع لفظی اشاره کرد. مجدهمگر نه عارف بوده و نه فیلسوف بلکه دبیر بوده و کاملاً شاعر و مداح اتابکان فارس. با توجه به شغل دبیری شیوه منشینانه قرن هفتم داشته است. رباعیاتش ساده و دلنشین است و بیش‌تر برای بیان عواطف، احساسات و آلام شاعر سروده شده است (نک: منصف ۱۳۷۶، ص - پ).

۶. بررسی رباعیات مشترک

۶.۱. بخش یکم

در این بخش ده رباعی که هم به خیام و هم به مجدهمگر منسوب شده است، ذکر

۸. توضیح: شعر بی‌هدف و برای تفتن سروده نشود بلکه اشاره به نکته‌ای داشته باشد که مردم در زندگی روزانه از آن غافلند.

گشته و ذیل هر کدام، نخست محل انتساب به خیام و سپس محل انتساب به مجدهمگر و احیاناً شاعر دیگر آمده است؛ سپس هر رباعی تحلیل نسخه‌ای، سبکی و محتوایی شده و در نهایت نتیجه تحلیل بیان شده است.

۱.

خرم به تو داشتم دل پر غم را هجر تو حزین کرد دل خرم را
من تلخی عالم به تو خوش می‌کردم با تلخی هجرت چه کنم عالم را

انتساب به خیام در نسخ خطی:

پاریس (۹۰۲ق)، برلین II، قرن دهم به بعد.

(خیام ۱۳۳۲ق: ۴) (Christensen ۱۹۰۵: ۱۵۴) (Thompson ۱۹۰۶: ۶۹) (Tirtha ۱۹۴۱:

۷) (کریستن سن ۱۳۷۴: ۲۱۰).

انتساب به شاعر دیگر:

این رباعی در نسخه (۱۰۰۶ق) مصحح منصف، تذکره هفت اقلیم (۱۰۱۰ق) و در برخی از نسخ قرن یازدهم مجدهمگر که مستفاد آقای احمد کرمی بوده، آمده است (منصف ۱۳۷۶: ۱۵۹؛ رازی ۱۳۴۰: ۱/۲۰۱؛ مجدهمگر ۱۳۷۵: ۶۷۰).

در نسخه بریتانیا (۶۹۷ق) و بودلیان (قرن دهم) از رباعیات مجدهمگر نیز موجود است (مجدهمگر، ۶۹۷ق، برگ ۱۸ الف، رباعی هشتم؛ مجدهمگر، قرن دهم، برگ ۱۰۷، رباعی سوم).

تحلیل نسخه‌ای، سبکی و محتوایی

حدود دو قرن پیش از انتساب به خیام به نام مجدهمگر ضبط شده است. در بیت نخست تکرار «دل پرغم» و «دل خرم» و در بیت دوم تکرار «تلخی عالم» و «تلخی هجر» از استواری شعر کاسته است. گویا سراینده می‌خواسته با ایجاد تناسب میان دو مصراع آن را شاعرانه‌تر سازد. گله و شکایت از هجران در دایره موضوعات رباعیات اصیل خیام نمی‌گنجد.

نتیجه تحلیل نسخه‌ای، سبکی و محتوایی:

انتساب به خیام نادرست بوده و رباعی مذکور متعلق به مجدهمگر است.

۲.

بسیار بگفتمت که‌ای در خوشاب دریاب مرا و خویشتن را دریاب

کایام چنان کند که شبها گذرد
کز دور خیال هم نبینیم به خواب
انتساب به خیام در نسخ خطی:

پاریس (قرن دهم)، لنینگراد (قرن دهم)، بریتانیا (۱۰۳۳ق)، برلین (۱۰۵۸ق)
(Tirtha) ۱۹۴۱م: ۲۱۶؛ کریستن سن ۱۳۷۴: ۲۲۵.

انتساب به شاعر دیگر:

این رباعی در دیوان مجدهمگر چایهای منصف و کرمی وجود ندارد؛ اما در نسخه
بریتانیا (۱۶۹۷ق) از رباعیات مجدهمگر مضبوط است (مجدهمگر، ۱۶۹۷ق، برگ ۱۸ الف،
رباعی بیست و ششم).

مدرس رضوی در دیوان سنایی از روی دیوان چاپ تهران (۱۲۷۴ش) و احتمالاً
برخی نسخ متعلق به قرن یازدهم جزء رباعیات سنایی آورده است (سنایی ۱۳۴۱: ۱۱۱۱).

نسخه‌بدهای مهم:

آغاز مصراع نخست در چاپ تیرتها از رباعیات خیام: صد بار. در دیوان سنایی:
گفتی که کیت بینم.

مصراع دوم در چاپ تیرتها از رباعیات خیام: ما را دریاب و خویش را هم
دریاب.

پایان مصراع چهارم در دیوان سنایی: نبینم جز آب.

تحلیل نسخه‌ای، سبکی و محتوایی علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
انتساب به خیام و سنایی ضعیف است. ذکر آن در نسخه قرن هفتم از رباعیات
مجدهمگر تعلق رباعی را به وی محرز می‌کند.

«دور خیال» در برابر دور واقعی زندگی به کار رفته است و مقصود شاعر این
بوده که گذران عمر یا همدیگر را نه تنها در دوران زندگی نمی‌بینیم، در دوران
خواب و خیال هم مجال مشاهده پیدا نمی‌کنیم. سبک رباعی به سروده‌های
مجدهمگر و خیام بیشتر شبیه است تا سنایی. محتوای شعر مغالزه است که از
دایره‌ی موضوعات رباعیات اصیل خیام خارج می‌باشد. رباعیات مجدهمگر مملو

است از چنین مضامینی. بیت دوم اشاره دارد به بی‌وفایی دنیا که مسلماً از این روی رباعی را به خیام منسوب کرده‌اند.

نتیجه تحلیل نسخه‌ای، سبکی و محتوایی

رباعی به لحاظ بررسی نسخ و سیاق شعری به مجدهمگر متعلق است.

۳.

از باد صبا دلم چو بوی تو گرفت ما را بگذاشت جست‌وجوی تو گرفت
اکنون ز منش هیچ نمی‌آید یاد بوی تو گرفته بود و خوی تو گرفت
انتساب به خیام در نسخ خطی:

محفوظ الحق (۹۱۱ق)، بودلیان (قرن دهم)، لنینگراد (قرن دهم)، بریتانیا (۱۰۳۳ق)، برلین (۱۰۵۸ق)، بریتانیا (۱۰۷۹ق).

(خیام ۱۳۳۲ق: ۲۹؛ Whinfield ۱۸۸۳م: ۸۱؛ Christensen ۱۹۰۵م: ۱۵۹؛ Thompson ۱۹۰۶م: ۲۳؛ Mahfuz-ul-Haq ۱۹۳۹م: ۵۸؛ Tirtha ۱۹۴۱م: ۱۱؛ کریستن سن ۱۳۷۴م: ۲۱۳).
انتساب به شاعر دیگر:

در تذکره هفت اقلیم (۱۰۱۰ق) به نام فخرالدین مبارکشاه (۶۰۲ق)^۹ درج شده است (رازی ۱۳۴۰: ۱۲/۲؛ نیز نک: مبارکشاه ۱۳۸۱: ۱۴۴).

در ریاض الشعرا (۱۱۶۲ق) و چاپ پژمان (۱۳۱۸ش) از دیوان حافظ (ف ۷۹۲ق) جزء رباعیات وی آمده است (واله داغستانی ۱۳۸۴: ج ۱، ص ۶۲۳؛ فرزاد ۱۳۵۰: ۱۹۰).
نفیسی با استناد به منابع ذیل جزء رباعیات منسوب به ابوسعید ابوالخیر (ف ۴۴۰ق) آورده است (نفیسی ۱۳۵۰: ۲۳):

مشيخة خاندان سعدالدین حموی (نیمه دوم قرن نهم و اوایل قرن دهم)، کشکول شیخ بهایی (پیش از ۱۰۳۰ق)، بحر العلوم (۱۲۰۹ق)، نسخه متعلق به دکتر صادق کیا (قرن سیزدهم)، هرمان اته (۱۸۷۸م)، منتخبات فارسی (۱۸۸۹م)، گلزار معرفت (۱۳۲۳ق)، منتخبات فارسیه (۱۳۲۴ق)، مقاله مولوی عبدالولی (۱۹۰۹م)، مجموعه رباعیات ابوسعید (۱۹۲۷م)، خیابان عرفان (۱۹۲۴-۱۹۲۷م)، رباعیات ابوسعید چاپ

۹. مداح سلطان غیاث‌الدین غوری (ف ۶۰۷ق)؛ لغتنامه دهخدا، ذیل مبارکشاه، فخرالدین.

دهلی (۱۳۴۹ق).

در نسخه ایاصوفیا (۷۰۶ق) جزء رباعیات اوحدالدین کرمانی (ف ۶۳۵ق) آمده است (اوحدالدین ۱۳۶۶: ۳۰۱).

در آتشکده آذر (۱۱۹۳ق) به نام مقصودتیرگر هروی (قرن دهم)^{۱۰} درج شده است (آذر ۱۳۳۸: ۲/۷۷۴).

در برخی از نسخ قرن یازدهم مجدهمگر که مستفاد آقای احمد کرمی بوده، آمده است (مجدهمگر ۱۳۷۵: ۶۷۶).

تیرتها علاوه بر حافظ، فخرالدین مبارکشاه، ابوسعید و مقصودتیرگر، آن را به باباافضل نیز منسوب دانسته است (Tirtha ۱۹۴۱م: ۱۱).

در سه مجموعه نفیسی، مینوی - مهدوی و فیضی از رباعیات باباافضل (ف ۶۶۶ق) یافت نشد.

تحلیل نسخه‌ای، سبکی و محتوایی

انتساب به حافظ متأخر و انتساب به باباافضل ضعیف است. انتساب به مجدهمگر و مقصود تیرگر نیز پس از انتساب به خیام انجام پذیرفته است. انتساب به ابوسعید و مبارکشاه پس از انتساب به اوحدالدین کرمانی صورت گرفته است. رباعیات اوحدالدین در نسخه ایاصوفیا با وجود یگانه بودن نسخه، دایره وسیعی از رباعیات عرفانی را شامل می‌شود که قابل اعتناست. به لحاظ سبکی، شعر ساده، روان و زیباست. محتوای شعر مغالزه است که از دایره موضوعات رباعیات اصیل خیام خارج می‌باشد.

نتیجه تحلیل

به لحاظ تقدم نسخ و به لحاظ محتوایی انتساب به اوحدالدین کرمانی اقوی است و

۱۰. با اینکه در آتشکده تاریخ وفات مولانا درویش مقصود تیرگر هروی ۷۰۷ هجری قمری درج شده، (آذر ۱۳۳۸: ۲/۷۷۴) اما در اکثر تذکره‌ها او را از شاعران قرن دهم دانسته‌اند (نک: لغتنامه دهخدا، ذیل مقصود هروی).

بعید به نظر می‌رسد رباعی از آن دیگر شاعران مذکور باشد.

۴.

برخیز و بده باده چه جای سخن است؟ کامشب دهن تنگ تو روزی من است
ما را چو رخ خویش می‌گلگون ده کاین توبه من چو زلف تو پرشکن است
انتساب به خیام در نسخ خطی:
بودلیان (۸۶۵ق)، پاریس a (۸۷۹ق).

(Whinfield ۱۸۸۳م: ۷۷؛ Allen Heron ۱۸۹۸م: ۱۳۳؛ Thompson ۱۹۰۶م: ۵۴؛ Tirtha

۱۹۴۱: ۱۴۱؛ رشیدی ۱۳۷۲: ۱۸۶؛ کریستن سن ۱۳۷۴: ۲۳۱).

انتساب به شاعر دیگر:

در جنگ گنج بخش (قرن هشتم) که حاوی اشعاری از شاعران عهد غزنوی تا اوایل
قرن هشتم است و در نسخه بادلیان (قرن دهم) از دیوان مجدهمگر جزء رباعیات
وی درج شده است^{۱۱} (ناشناس، قرن هشتم، برگ ۲۰۱؛ مجدهمگر، قرن دهم، برگ ۱۱۲
رباعی ۳).

کرمی آن را به نقل از کتاب *دانشمندان و سخن‌سرایان فارس* جزء رباعیات
مجدهمگر آورده است (مجدهمگر ۱۳۷۵: ۷۷۷).

تحلیل نسخه‌ای، سبکی و محتوایی

انتساب به مجدهمگر یک قرن پیش از انتساب به خیام انجام پذیرفته است، رباعیات
منسوب به خیام موجود در نسخه ۸۶۵ بودلیان قابل اهمیت است اما قلت حضور
رباعی مذکور در سایر نسخ قدیمی حاکی از ضعف انتساب آن به خیام نیز می‌باشد.
مصراع سوم تکرار معنی مصراع یکم است و دو مصراع زوج حسن تعلیل برای دو
مصراع فرد، این گونه آرایش شاعرانه در اشعار قرن پنجم کمتر استفاده می‌شد و
رفته‌رفته کاربرد بیشتری یافته است و مطابق سبک رباعیات اصیل خیام نیست.
هرچند طلب شراب یکی از مضامین رباعیات خیام است اما در آن رباعیات، هدف
فراموش کردن فاجعه مرگ و دردهای روح انسان و ناملایمات روزگار است.

۱۱. جا دارد از آقای دکتر علی‌اشرف صادقی که اطلاعات مربوط به رباعی حاضر را در تصویر نسخه
مذکور در اختیار ما گذاشتند، قدردانی کنیم.

محتوای رباعی حاضر معاشقه و عیش و عشرت است و هیچ اندیشه عمیقی پشت آن نیست.

نتیجه تحلیل نسخه‌ای، سبکی و محتوایی با توجه به بررسی نسخ و نکات سبکی و محتوایی انتساب به مجدهمگر اقوی است،
۵.

پیش از من و تو لیل و نهار بوده است گردنده فلک نیز بکاری بوده است
هر جا که قدم نهی تو بر روی زمین آن مردمک چشم نگاری بوده است
انتساب به خیام در نسخ خطی:

نزهة المجالس (۷۳۱)، طربخانه (۸۶۷)، پاریس b (۸۷۹)، پیرپاسکال (قرن نهم به بعد)، نخجوانی (قرن نهم به بعد)، پاریس (۹۳۴)، بریتانیا (۹۷۷)، روزن (قرن دهم)، بودلیان (قرن دهم)، لنینگراد (قرن دهم)، بریتانیا (۱۰۳۳)، برلین (۱۰۵۸)، بریتانیا (۱۰۷۹)، برلین II (قرن دهم به بعد).

(خیام ۱۳۳۲ق: ۱۷؛ Nicolas ۱۸۶۹م: ۱۹؛ Whinfield ۱۸۸۳م: ۲۵؛ Thompson ۱۹۰۶م: ۲۳؛ Tirtha ۱۹۴۱م: ۲۸؛ عباسی ۱۳۳۸: ۶۷؛ شروانی ۱۳۶۶: ۱۴۸؛ رشیدی ۱۳۷۲: ۲۶؛ کریستن سن ۱۳۷۴: ۱۷۳؛ فروغی ۱۳۷۳: ۱۰۴؛ فولادوند ۱۳۷۹: ۱۴۲؛ میرافضلی ۱۳۸۲: ۴۲).
انتساب به شاعر دیگر:

این رباعی در مرموزات اسدی بدون ذکر نام قائل، با اختلاف در بیت اول به صورت ذیل آمده است (رازی ۱۳۸۰: ۱۱۸):

در هر قرنی بزرگواری بوده است در هر عصری زمانه داری بوده است
خاکی که برو پای نهی نرمک نه کان مردمک چشم نگاری بوده است
استاد شفیع در حاشیه بخش شامل رباعی مذکور می نویسد.

شکلهای مختلف این رباعی و تقلیدهایی که از آن شده در «سفینه فرخ»^{۱۲} (ص ۴۰۶) آمده [است] (رازی ۱۳۸۰: ۱۸۹).

در تذکره عرفات العاشقین (۱۰۲۴ق) و ریاض الشعرا (۱۱۶۲ق) جزء رباعیات باباافضل آمده است (افضل ۱۳۶۳: ۱۰۱؛ واله داغستانی ۱۳۸۴: ۱۱۲).

۱۲. نوشته محمود فرخ، مشهد ۱۳۳۲.

تیرتها علاوه بر باباافضل، آن را به مجدهمگر و عبید زاکانی نیز منسوب دانسته است (Tirtha 1941: 28).

از دیوانهای مجدهمگر، در نسخهٔ بریتانیا (۶۹۷ق)، بودلیان (قرن دهم)، مصحح کرمی، مصحح منصف، نسخهٔ خطی (۱۲۶۳ق) کتابخانهٔ ملی تهران و نسخ (۱۲۸۷ق) و (۱۳۰۲ق) مجلس شورای اسلامی یافته نشد.

در تاریخ‌گزیده ضمن حکایتی از مجدهمگر، مصراع نخست این رباعی از زبان همسر وی نقل شده که احتمالاً ازین رو سبب انتساب رباعی به او شده است (حمدالله مستوفی ۱۳۳۹: ۷۴۹).

در کلیات عبید زاکانی چاپ پرویز اتابکی (۱۳۴۲) وجود ندارد.

تحلیل نسخه‌ای، سبکی و محتوایی

در قرن یازدهم به باباافضل منسوب شده، در حالی که در سال ۷۳۱ق به نام خیام آمده است؛^{۱۳} رباعیات منسوب به خیام موجود در *نزهةالمجالس* اصیل دانسته می‌شود فلذا به لحاظ بررسی نسخ، انتساب به خیام اقوی است.

زبان شعر ساده، روان، پخته، موجز، استوار و شیرین است. این ویژگیها در اشعار متعلق به قرن پنجم نمود بیشتری دارند. شکایت از دنیا و اشاره به بی‌وفایی آن و نیز روایت تراژدی زندگی بشر، از مضامین رباعیات اصیل خیام می‌باشند.

نتیجهٔ تحلیل نسخه‌ای، سبکی و محتوایی

انتساب به خیام به لحاظ قدمت نسخ و سبک و محتوا درست است و ازین روی یکی از رباعیات اصیل خیام است.

۶.

گه وقت خوشت به بت‌پرستی گذرد گه در غم نیستی و هستی گذرد
می‌خور که چنین عمر که غم در پی اوست آن به که به خواب یا به مستی گذرد
انتساب به خیام در نسخ خطی

طریخانه (۸۶۷)، پاریس b (۸۷۹)، نخجوانی (قرن نهم به بعد)، پاریس (۹۳۴)،

۱۳. *نزهةالمجالس* در تاریخ ۶۴۹ تا ۶۵۸ تألیف شده اما به علت این که اقدم و شاید تنها نسخهٔ کتابت شدهٔ آن متعلق به ۷۳۱ هجری است، لذا برای دقت بیشتر تاریخ کتابت ملاک قرار گرفته است.

بریتانیا (۹۷۷)، روزن (قرن دهم)، بودلیان (قرن دهم).

(خیام ۱۳۳۲ق: ۴۰؛ Nicolas ۱۸۶۹م: ۸۷؛ Whinfield ۱۸۸۳م: ۱۲۵؛ Thompson ۱۹۰۶م: ۷۸؛ Tirtha ۱۹۴۱م: ۲۰۲؛ هدایت ۱۳۳۶: ۹۸؛ رشیدی ۱۳۷۲: ۵۵؛ فروغی ۱۳۷۳: ۱۲۹؛ فولادوند ۱۳۷۹: ۱۷۶).

انتساب به شاعر دیگر

این رباعی در نسخه بریتانیا (۶۹۷ق)، ملی تهران (۱۲۶۳ق)، در برخی از نسخ قرن یازدهم دیوان مجدهمگر که مستفاد آقای احمد کرمی بوده و نیز در مجمع الفصحا جزء رباعیات مجدهمگر آمده است (مجدهمگر، ۶۹۷ق، برگ ۱۲۴ب، رباعی یازدهم؛ مجدهمگر ۱۲۶۳ق، ۱۴۷؛ مجدهمگر ۱۳۷۵، ۷۳۲؛ هدایت ۱۳۴۰، ۳/۱۳۴۳) در نسخ ذیل جزء رباعیات باباافضل درج شده است (افضل ۱۳۶۳: ۱۲۸؛ افضل ۱۳۵۱: ۷۵).

مدرسه سلطانی (۱۲۱۵ق)، مدرسه ناصری (۱۲۵۹ق)، کتابخانه سلطنتی (۱۲۵۹ق)، کتابخانه مجلس (۱۳۱۹ق).

نسخه‌بدهای مهم

مصراع نخست در چاپ کرمی از مجدهمگر و در چاپ طربخانه و یکانی از رباعیات خیام؛ تاکی عمرت به خودپرستی گذرد. در چاپ فروغی و نیکلا؛ عمرت تا کی به خودپرستی گذرد. در چاپ گلپینارلی؛ عمرت چو همی به خودپرستی گذرد. مصراع سوم در چاپ کرمی از مجدهمگر؛ آن عمر که مرگ باشد اندر پی او. در چاپ طربخانه؛ می‌خور که چنین عمر که مرگ از پس اوست. در چاپ فروغی و نیکلا؛ می‌نوش که عمری که اجل در پی اوست.

تحلیل نسخه‌ای، سبکی و محتوایی
انتساب به باباافضل ضعیف است. حدود دو قرن پیش از انتساب به خیام، به نام مجدهمگر درج شده است. ساده و بی‌آرایش است و از تصنع و تکلف و از تخیلات شاعرانه عاری می‌باشد. اربعة الارکانی است. از این حیث که اشاره به اغتنام عمر و دعوت به باده نوشی دارد آن را خیامانه دانسته‌اند. اما هیچ حکمت بلکه هیچ منطقی پشت این استدلال نیست که به جای خودپرستی و اندیشه در کم و زیاد عالم و برای

غنیمت شمردن عمر بهتر است آن را در خواب یا مستی گذرانند. ازین رو رباعی کاملاً شاعرانه است و نه فلسفی.

نتیجه تحلیل سبکی و محتوایی

سبک رباعی خیامانه است اما به لحاظ محتوایی صبغه حکمی و فلسفی ندارد. رباعی متعلق به مجدهمگر است.

۷.

گویند که فردوس برین خواهد بود آن جا می‌ناب و حورعین خواهد بود
گر ما می‌و معشوق گزیدیم چه باک چون عاقبت کار چنین خواهد بود
انتساب به خیام در نسخ خطی

طربخانه (۸۶۷)، پیرپاسکال (قرن نهم به بعد)، نخجوانی (قرن نهم به بعد)، پاریس (۹۰۲)، محفوظ الحق (۹۱۱)، پاریس (۹۳۴)، بریتانیا (۹۷۷)، روزن (قرن دهم)، بودلیان (قرن دهم)، لنینگراد (قرن دهم)، بریتانیا (۱۰۳۳)، بریتانیا (۱۰۷۹)، برلین II (قرن دهم به بعد).

(خیام ۱۳۳۲ق: ۳۹؛ Nicolas ۱۸۶۹م: ۸۹؛ Whinfield ۱۸۸۳م: ۱۲۵؛ Thompson ۱۹۰۶م: ۷۸؛ Mahfuz-ul-Haq ۱۹۳۹م: ۶۵؛ Tirtha ۱۹۴۱م: ۲۴۹؛ هدایت ۱۳۳۶: ۸۴؛ عباسی ۱۳۳۸: ۶۰؛ رشیدی ۱۳۷۲: ۱۲۱؛ فروغی ۱۳۷۳: ۱۳۱؛ کریستن سن ۱۳۷۴: ۹۱؛ فولادوند ۱۳۷۹: ۱۷۸).

انتساب به شاعر دیگر

ژوکوفسکی به مجدهمگر و حافظ منسوب دانسته است (Ross ۱۸۹۸م: ۳۶۳) در هیچ یک از نسخ دیوان مجدهمگر یافت نشد.

فقط در چاپ لکهنو (۱۳۲۲ق) جزء رباعیات حافظ آمده است (فرزاد ۱۳۵۰: ۲۰۸).

در جلد هشتم کلیات شمس مصحح فروزانفر، این رباعی از روی نسخه‌های ذیل

گزینش شده است (مولوی ۱۳۴۲: ۱۱۸):

چستربی تی (قرن هفتم)، کتابخانه بلدیة استانبول (۷۲۳ق)، فاتح استانبول

(۷۵۱ق).

نسخه بدلهای مهم

مصراع نخست در چاپ نفیسی، گلپینارلی و فروغی: گویند بهشت و حورعین

خواهد بود.

مصراع دوم در چاپ فروغی: آنجا می و شیر و انگبین خواهد بود.
مصراع سوم در نسخ کلیات شمس: پس ما می و معشوق به کف می داریم.
تحلیل نسخه‌ای، سبکی و محتوایی
انتساب به حافظ و مجد همگر ضعیف است، حدود دو قرن پیش از انتساب به خیام
جزء رباعیات مولوی آمده است.
عبارت «حُور عین» به معنی «زنان سیاه چشم زیبا» است که سه بار در قرآن
آمده است:

«كَذَلِكَ وَزَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عَيْنٍ» (سورهٔ دخان، آیهٔ ۵۴).

«مُتَّكِنِينَ عَلَى سُرُرٍ مَّصْفُوفَةٍ وَزَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عَيْنٍ» (سورهٔ طور، آیهٔ ۲۰).

«وَحُورٌ عَيْنٌ» (۲۲) كَأَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ (۲۳) جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۲۴)» (سورهٔ

واقعه، آیات ۲۲-۲۴).

استفاده از واژگان قرآنی از اواخر قرن پنجم رواج گرفت، هرچند بیشتر نیز به
ندرت به کار می‌رفت. این امر پس از سنایی و با ورود عرفان به ادبیات و گرایش به
عربی مآبی به تدریج گسترش یافت (برای اطلاعات بیشتر نک: محبوب ۱۳۵۰: ۶۱۴)
هرچند ممکن است ترکیبهایی چون «حور عین» در سروده‌های خیام به کار رود اما
رباعیات اصیل خیام تا آنجا که شناخته شده است به دور از کاربرد گستردهٔ چنین
کلمات و اصطلاحات است.

مشابه این معنی در دو رباعی ذیل نیز آمده است:

گویند کسان بهشت با حور خوش است من می‌گویم که آب انگور خوش است
این نقد بگیر و دست از آن نسیه بدار کاواز دهل شنیدن از دور خوش است

(اقدام نسخ، بودلیان، ۸۶۵)

گویند هر آن کسان که با پرهیزند زان سان که بمیرند چنان برخیزند
ما با می و معشوقه از آنیم مدام باشد که به حشرمان چنان انگیزند

(اقدام نسخ، طربخانه، ۸۶۷)

اما قدمت این رباعیها نیز به پیش از قرن نهم نمی‌رسد و شاید کاتبان به علت

محتوای پرسشگری رباعی از کیفیت زندگی اخروی آن را جزء رباعیات خیام درج کرده‌اند. طنزی رندانه و نوعی ریشخند در محتوای رباعی وجود دارد و این مسأله از سبک و سیاق اشعار مولوی به دور است.

نتیجه تحلیل نسخه‌ای، سبکی و محتوایی

هرچند به لحاظ محتوایی به مضامین رباعیات اصیل خیام نزدیک است اما قدمت انتساب به مولوی در صحت انتساب رباعی به این هر دو ایجاد تردید می‌کند.

۸

می خور که ز دل کثرت و قلت ببرد و اندیشه هفتاد و دو ملت ببرد
پرهیز مکن ز کیمیایی که از او یک جرعه خوری هزار علت ببرد

نسخ خطی خیام

بودلیان (۸۶۵)، طریخانه (۸۶۷)، پاریس a (۸۷۹)، نخجوانی (قرن نهم به بعد)، پاریس (۹۰۲)، محفوظ الحق (۹۱۱)، پاریس (۹۳۴)، بریتانیا (۹۷۷)، بودلیان (قرن دهم)، بریتانیا (۱۰۳۳)، بریتانیا (۱۰۷۹).

(خیام ۱۳۳۲ق: ۴۲؛ Nicolas ۱۸۶۹م: ۹۳؛ Whinfield ۱۸۸۳م: ۱۳۱؛ Allen Heron ۱۸۹۸م: ۱۹۵؛ Thompson ۱۹۰۶م: ۸۲؛ Mahfuz-ul-Haq ۱۹۳۹م: ۶۵؛ Tirtha ۱۹۴۱م: ۲۰۳؛ رشیدی ۱۳۷۲: ۹۱؛ فروغی ۱۳۷۳: ۱۳۴؛ کریستن سن ۱۳۷۴: ۱۲۹؛ فولادوند ۱۳۷۹: ۲۵۴؛ میرافضلی ۱۳۸۲: ۹۰).

انتساب به شاعر دیگر

در جنگ شعر محمدشمس حاجی دولت‌شاه شیرازی (۷۴۱ق) این رباعی بدون ذکر نام قائل ذیل تک بیتی از خیام آمده است (میرافضلی ۱۳۸۲: ۹۰).

ژوکوفسکی به مجدهمگر نیز منسوب دانسته است (Ross 1898: 363). تامسون، تیرتها و فولادوند نیز این نکته را تأیید کرده‌اند، اما در هیچ یک از نسخ دیوان مجدهمگر یافت نشد.

تحلیل نسخه‌ای، سبکی و محتوایی

انتساب به مجدهمگر ضعیف است. انتساب به خیام قابل اعتناست. پختگی، فصاحت، بلاغت و استواری شعر در اوج است. با اینکه در قافیه‌ها از مصادر عربی استفاده

شده اما هیچ تکلفی در ظاهر رباعی ایجاد نکرده است. می‌توان مقصود از توصیه برای خوردن می را به دعوت برای رهایی از حسابگری عقل، غم و اندوه، منازعات دنیوی و ناملايمات زندگی بشر دانست.

نتیجه تحلیل نسخه‌ای، سبکی و محتوایی انتساب رباعی از هر جهت به خیام اقوی است.

۹.

یک یک هنرم بین و گنه ده ده بخش جرمی که برفت حسبه الله بخش
از باد دروغ آتش خشمت مفروز آب رخ من به خاک سلغرشه بخش

نسخ خطی خیام

بودلیان (۸۶۵)، طربخانه (۸۶۷)، پاریس a (۸۷۹)، نخجوانی (قرن نهم به بعد)، پاریس (۹۳۴)، روزن (قرن دهم)، بودلیان (قرن دهم)، بریتانیا (۱۰۳۳)، بریتانیا (۱۰۷۹).

(خیام ۱۳۳۲ق: ۶۳؛ Nicolas، ۱۸۶۹م: ۱۲۷؛ Whinfield ۱۸۸۳م: ۱۹۶؛ Allen Heron ۱۸۹۸م: ۲۲۳؛ Thompson ۱۹۰۶م: ۱۱۲؛ Tirtha ۱۹۴۱م: ۲۸۷؛ رشیدی ۱۳۷۲: ۱۴۰؛ کریستن سن ۱۳۷۴: ۲۱۹).

انتساب به شاعر دیگر

در برخی از نسخ قرن یازدهم مجدهمگر که مستفاد آقای احمد کرمی بوده، آمده است (مجدهمگر ۱۳۷۵: ۷۶۷).

در نسخه بریتانیا (۶۹۷ق) از رباعیات مجد نیز موجود است (مجدهمگر ۶۹۷ق، برگ ۱۷۲ الف، رباعی نوزدهم).

در کشکول شیخ بهایی (ف ۱۰۳۰ق) به نام ابن سینا نوشته شده است (عاملی ۱۴۰۳ق: ۳ / ۲۴؛ نیز نک، نفیسی ۱۳۳۳: ۴۸).

تیرتها علاوه بر ابن سینا و مجدهمگر، این رباعی را به ظهیرالدین فاریابی (ف ۵۹۸ق) نیز منسوب دانسته است (Tirtha 1941: 287).

در دیوان ظهیرفاریابی چاپ یزدگردی (۱۳۸۰)، رضی (۱۳۳۸) و چاپ سنگی لکهنو (۱۲۹۷ق) یافت نشد.

تحلیل نسخه‌ای

با آنکه نسخه بودلیان (۸۶۵ق) از نسخ مهم رباعیات خیام است اما انتساب به مجدهمگر حدود دو قرن پیش از انتساب به خیام انجام گرفته است. انتساب به ابن سینا و ظهیر ضعیف است.

نسخه‌بدهای مهم

آغاز مصراع دوم در نسخه بودلیان (۸۶۵)، هر جرم که رفت.

مصراع سوم در نسخه بودلیان (۸۶۵)، از باد هوا آتش کین را مفروز.

مصراع چهارم در نسخه بودلیان (۸۶۵)، ما را به سرخاک رسول الله بخش.

نکته سبکی

عبارات «حسبه لله» و «رسول الله» علاوه بر اینکه موجب اشکال در قافیه هستند از شیوه بیان خیام به دورند.

نکات محتوایی

مناجات و دعا جزء مضامین رباعیات اصیل خیام نیست. دیگر اینکه سلغرشاه^{۱۴} جد حاکمان فارس در زمان مجدالدین همگر است و این رباعی نشان دهنده ارادت مجدالدین به وی است. برای انتساب به خیام کاتبان این مصراع را تغییر داده‌اند.

نتیجه تحلیل نسخه‌ای، سبکی و محتوایی

انتساب به خیام نادرست است، رباعی متعلق به مجدهمگر می‌باشد،

۱۰.

ای چرخ ز گردش تو خرسند نیم آزادم کن که لایق بند نیم

گر میل تو با بی‌خرد و نااهل است من نیز چنان اهل و خردمند نیم

نسخ خطی خیام

طریخانه (۸۶۷)، نخجوانی (قرن نهم به بعد)، پاریس (۹۰۲)، محفوظ الحق (۹۱۱)،

پاریس (۹۳۴)، پاریس (۹۴۷)، روزن (قرن دهم)، بودلیان (قرن دهم)، بریتانیا

(۱۰۷۹).

۱۴. سلغرشاه: ابن (اتابک) سعدین زنگی. وی به سلطنت نرسید اما پسرانش محمدشاه (۶۶۰-۶۶۱ق) و سلجوقشاه (۶۶۱-۶۶۲ق) در فارس حکومت کرده‌اند (فرهنگ فارسی معین، بخش اعلام، ذیل سلغرشاه).

(خیام ۱۳۳۲ق: ۶۹؛ Nicolas ۱۸۶۹م: ۱۳۳؛ Whinfield ۱۸۸۳م: ۲۰۷؛ Mahfuz-ul-Haq ۱۹۳۹م: ۷۴؛ Thompson ۱۹۰۶م: ۱۱۵؛ Tirtha ۱۹۴۱م: ۲۳؛ رشیدی ۱۳۷۲: ۲۳؛ کریستن سن ۱۳۷۴: ۱۱۱؛ فولادوند ۱۳۷۹: ۱۹۲).

انتساب به شاعر دیگر

این رباعی در تاریخ و صاف (۶۹۹-۷۱۲ق) بدون ذکر نام قائل آمده است (شرف‌الدین ۱۲۶۹: ۱۶۷/۲).

سروری از روی خلاصه اشعار و زیده الافکار (۱۰۱۶ق) آن را جزء رباعیات اثیرالدین اومانی (ف ۶۵۶ق) درج کرده؛ در مجمع الفصحا نیز به نام وی درج شده است (اثیرالدین اومانی ۱۳۹۰: ۵۹۰؛ هدایت ۱۳۳۶: ۲۸۲/۱).

تیرتها علاوه بر اثیرالدین اومانی آن را به اثیرالدین اخسیکتی (ف ۵۷۷ق) نیز منسوب دانسته است (Tirtha 1941: 23) در دیوان اثیرالدین اخسیکتی مصحح رکن‌الدین همایون فرخ (۱۳۳۷) وجود ندارد، به نظر می‌رسد تیرتها میان دو شاعر اشتباه کرده است.

در برخی از نسخ قرن یازدهم مجدهمگر که مستفاد آقای احمد کرمی بوده، آمده است (مجدهمگر ۱۳۷۵: ۷۷۱).

در تصاویر موجود از نسخه بریتانیا (۶۹۷) از رباعیات مجدهمگر یافته نشد، اما میرافضلی احتمال داده است در برگهایی که پس از انتهای حرف میم تا ابتدای حرف یا مفقود شده (برگهای ۱۷۴ب تا ۱۷۷الف) موجود باشد، زیرا اشاره به بند و زندان افتادن مجدهمگر دارد (نک، میرافضلی ۱۳۸۶: ۳۴۴).

نسخه‌بدل‌های مهم

مصراع نخست در تاریخ و صاف چاپ بمبئی: کای چرخ به گردش تو خرسند نیم.

مصراع دوم در چاپ کریستن سن: پندم چه دهی که قابل پند نیم.

مصراع سوم در تاریخ و صاف چاپ بمبئی: گر چشم تو بر بی هنر و نااهل است.

تحلیل نسخه‌ای، سبکی و محتوایی

نوشته میرافضلی به لحاظ مضمون می‌تواند درست باشد اما حدس وی در امکان وجود در برگهای افتاده، قابل اثبات نیست. لذا تاریخ انتساب به مجدهمگر را

نمی‌توان به پیش از قرن یازدهم برد. انتساب به اثیرالدین اومانی نیز ضعیف است. پند دادن چرخ می‌تواند به تجربه گرفتن از روزگار تعبیر شود، ذبیح الله صفا می‌نویسد:

[مجدهمگر] رتبه‌ای معادل وزارت داشته و وزیر نشان و مشاور و رایزن شاهان بوده است و با این حال مدتی قریب ششماه را به علتی که معلوم نیست در عهد اتابک ابوبکر در حبس گذرانده و در چند قصیده خود بدین امر اشاره کرده است (صفا ۱۳۶۳: ۵۲۷/۳).

مسلماً وقتی به خیام منتسب شده است، مصراعهایی که ممکن بود در صحت انتساب آنها به خیام شبیه برانگیزند، توسط کاتبان تغییر داده می‌شدند. در بند بودن مجدهمگر نیز به پند ننیوشیدن خیام از چرخ و ستیز با آن تبدیل شده است.

نتیجه تحلیل نسخه‌ای، سبکی و محتوایی با توجه به موضوع در بند بودن مجدهمگر می‌توان به لحاظ مضمون، انتساب رباعی را به وی اقوی دانست.

۱۱.

از مردمی و سلیمی و مسکینی وز سرکشی و تکبر و خودبینی
بر آتش اگر نشانی‌ام بنشینم بر دیده اگر نشانمت ننشینی
نسخ خطی خیام
پاریس (۹۰۲)

(Tirtha ۱۹۴۱ م، ۱۴۵؛ کریستن سن ۱۳۷۴: ۲۳۱).

انتساب به شاعران دیگر در برخی از نسخ قرن یازدهم مجدهمگر که مستفاد آقای احمد کرمی بوده، آمده است (مجدهمگر ۱۳۷۵: ۷۷۶).

در نسخه بریتانیا (۶۹۷ق) از رباعیات مجدهمگر نیز موجود است (مجدهمگر، ۶۹۷ق: برگ ۱۷۸ ب، رباعی هفتم).

در نسخ ذیل جزء رباعیات حافظ آمده است (فرزاد ۱۳۵۰: ۲۶۱؛ حافظ، بی تا: ۳۴۶):
ص (۸۴۹ق)، م (۸۹۳ق)، ب (نیمه اول قرن دهم)، ن (۹۹۷ق)، لکهنو (۱۳۲۲ق)،

خلخالی (۱۳۰۶ش)، پژمان (۱۳۱۸ش).

در مجموعه رباعیات ابوسعید چاپ حیدرآباد (۱۹۲۷م) نیز آمده است (نفیسی ۱۳۵۰: ۱۰۰).

نسخه‌بدهای مهم

آغاز مصراع نخست در چاپ تیرتها از رباعیات خیام: ار مردمی و مسلمی. در چاپ خلخالی از حافظ: از عاجزی و سلیمی. در چاپ کرمی از مجدهمگر: از سادگی و سلیمی.

آغاز مصراع دوم در چاپ تیرتها از رباعیات خیام: ور سنگدلی و شوخی و بی دینی. مصراع دوم در چاپ فرزاد از دیوان حافظ: وز تندی و ناز و حشمت و خودبینی. در چاپ خلخالی از دیوان حافظ: وز کبر و بزرگواری و خودبینی.

در دو مصراع پایانی، در برخی از چاپها به جای «بنشینم»، «نشینم» و به جای «نشینی»، «بنشینی» ضبط شده که در متن شکل اصح آن درج شد.

تحلیل نسخه‌ای، سبکی و محتوایی

انتساب به ابوسعید ضعیف و مردود است. با مقایسه تاریخ نسخه بریتانیا (۶۹۷ق) و تاریخ تولد حافظ (۷۲۷ق) دانسته می‌شود که هرگز ممکن نیست سروده وی باشد. انتساب به مجدهمگر حدود دو قرن پیش از انتساب به خیام صورت گرفته است.

رباعی اربعة الارکانی نیست و دو مصراع نخست دنباله همنند. به نظر می‌رسد تنسيق الصفات در این دو مصراع موجب اطناب شده است و این امر سبب گشته رباعی با نسخه‌بدهای متعدد ضبط شود. به جهت شاعرانه بودن متعلق به حافظ یا مجدالدین می‌تواند باشد اما در محدوده رباعیات اصیل خیام نمی‌گنجد. مضمون عاشقانه جایی در میان مضامین رباعیات اصیل خیام ندارد.

نتیجه تحلیل نسخه‌ای، سبکی و محتوایی

رباعی نه تنها متعلق به خیام نیست بلکه خیامانه هم نیست. به این ترتیب و با توجه به تاریخ نسخ، انتساب به ابوسعید، خیام و حافظ را مردود می‌شماریم. رباعی متعلق به مجدهمگر است.

۱۲.

ای دل ز شراب جهل مستی تا کی؟ وی نیست شونده لاف هستی تا کی؟
ای غرقه ز بحر غفلت ار ابر نه ای تردامنی و هواپرستی تا کی؟

انتساب به خیام

تیرتها آن را در چند نسخه متأخر به نام خیام یافته است (Tirtha 1941: 113).

انتساب به شاعر دیگر

ابومحبوب آن را از روی نسخه ایاصوفیا (۷۰۶ق) جزء رباعیات اوحدالدین کرمانی آورده است (اوحدالدین کرمانی ۱۳۶۶: ص ۱۸۰ و ۲۵۸).

در نسخ ذیل جزء رباعیات باباافضل آمده است (افضل ۱۳۶۳: ۱۷۴؛ افضل ۱۳۵۱: ۱۹۴؛ مینوی ۱۳۶۶: ۷۵۳):

جنگ (۱۰۵۷ق)، موزه بریتانیایی (۱۰۶۳ق)، مدرسه ناصری (۱۲۵۹ق)، کتابخانه سلطنتی (۱۲۵۹ق)، کتابخانه مجلس (۱۳۱۹ق)، چاپ طهران (۱۳۱۲ش)، در نسخه پاریس (۹۳۴ق) موسوم به «رباعیات طیب»^{۱۵} به شماره ۳۸۹ درج شده است (Tirtha 1941: 113).

نقیسی از روی مقاله مولوی عبدالولی (۱۹۰۹م) جزء رباعیات منسوب به ابوسعید نوشته است (نقیسی ۱۳۵۰: ۹۵).

در نسخه بادلیان (قرن دهم) از دیوان مجدهمگر جزء رباعیات وی درج شده است (مجدهمگر، قرن دهم، برگ ۱۸۸).

رباعی مشابه دیگری نیز به نام مجدهمگر مضبوط است (مجدهمگر، ۶۹۷ق، برگ ۱۷۹الف؛ مجدهمگر ۱۳۷۵: ۷۷۶):

ای دل ز پی غرور مستی تا کی؟ وی مرغ هوای عرش پستی تا کی؟
هم کاسه روح القدسی بهر دو نان دیوی و ددی و سگ پرستی تا کی؟

۱۵. این نسخه دارای ۳۴۹ رباعی منسوب به خیام است و رباعیات از شماره ۳۵۰ تا ۵۰۳ با عنوان «رباعیات طیب» نامگذاری شده است که اکثر قریب به اتفاق این مجموعه، رباعیات منسوب به باباافضل است و می توان آن را یک مجموعه قرن دهم از رباعیات منسوب به افضل الدین کاشانی دانست.

نسخه‌بدهای مهم

مصراع سوم در رباعیات ابوسعید، گر غرقه بحر غفلت و آزنه‌ای.

تحلیل نسخه‌ای

انتساب به خیام و ابوسعید متأخر و ضعیف است. در قرن هشتم به نام اوحدالدین کرمانی، در قرن دهم به نام مجدهمگر و در قرن یازدهم به نام باباافضل آمده است. بنابراین انتساب به اوحدالدین کرمانی اقدام است.

نکات سبکی و محتوایی

عبارات «لاف و بحر غفلت» با واژگان رباعیات اصیل خیام سازگار نیست. مضمون رباعی دعوت به ترک معاصی و فنای شهوات است. این موضوع در حیطه‌ی موضوعات اشعار خیام نیست.

نتیجه تحلیل سبکی و محتوایی

تعلق رباعی به خیام مردود است. با توجه به بررسی نسخ و نکات سبکی و محتوایی انتساب به اوحدالدین کرمانی اقوی است.

۷. نتیجه

در این مقاله دوازده رباعی که هم به خیام و هم به مجدهمگر منسوب بودند بررسی شد. سه رباعی در هیچ یک از نسخ دیوان مجدهمگر یافته نشد و انتساب آنها به وی مردود گشت. مشخصات نسخ هر دوازده رباعی بررسی شد و برای هر یک تحلیل سبکی و محتوایی جداگانه‌ای انجام گرفت. در صورت انتساب این رباعیات به اشخاص دیگری یا وجود آن در یک متن کهن، نام آن منبع نیز نوشته شد. انتساب هفت رباعی را به مجدهمگر، دو رباعی را به خیام و دو رباعی را به اوحدالدین کرمانی اقوی دانستیم. در انتساب یک رباعی به هر دو شاعر و یا به شاعر دیگر تردید وجود داشت که با مطرح کردن این تردید، لزوم پژوهش بیشتر خاطر نشان شد.

منابع

- آذر، لطفعلی بیگ‌بن آقاخان بیگدلی، ۱۳۳۶ و ۱۳۳۸ و ۱۳۴۰، تشکده (در ۳ جلد)، به تصحیح

- حسن سادات ناصری، تهران، امیرکبیر.
- اثیرالدین اومانی، دیوان اثیراومانی، به تصحیح امید سروری و عباس بگ‌جانی، تهران، کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۰ ش.
- افضل‌الدین کاشانی، دیوان افضل‌الدین محمد مرقی کاشی، به کوشش مصطفی فیضی و همکارانش، کاشان، اداره فرهنگ و هنر، ۱۳۵۱ ش.
- افضل‌الدین کاشانی، رباعیات باباافضل کاشانی، به تصحیح و مقدمه سعید نفیسی، تهران، فارابی، ۱۳۶۳ ش.
- اوحدالدین کرمانی، دیوان رباعیات اوحدالدین کرمانی، به تصحیح احمد ابومحبوب، تهران، سروش، ۱۳۶۶ ش.
- برتلس، یوگنی و رستم علیف و محمد نوری عثمانوف، ۱۹۵۹، رباعیات عمر خیام، با ترجمه، پیشگفتار و حواشی روسی، مسکو، انستیتو خاورشناسی.
- بهار، محمدتقی، ۱۳۳۴، تاریخ تطور شعر فارسی، با تحشیه تقی بینش، مشهد، کتابفروشی باستان رضوی.
- حافظ شیرازی، خواجه محمد، دیوان حافظ، به تصحیح سید عبدالرحیم خلخالی، تهران، کتابفروشی حافظ، [بی‌تا].
- حسن‌لی، کاووس و سعید حسام پور، ۱۳۸۸، «کارنامه خیام‌پژوهی در سده چهاردهم»، فصلنامه پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی، ش چهاردهم، پاییز، ص ۹۹-۱۲۶.
- حمدالله مستوفی، تاریخ‌گزیده، به تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۹ ش.
- خیام، عمر بن ابراهیم، نسخه چاپ سنگی رباعیات عمر خیام، به اهتمام بابو منو هرلال، لکهنو، مطبع منشی نولکشور، ۱۳۳۲ ق.
- دانش، حسین، ۱۳۴۰، رباعیات عمر خیام، با تحلیل فلسفی رضا توفیق، چاپ کتابخانه اقبال = رباعیات عمر خیام، رباعیاتک مترجمی حسین دانش، فلسفینک محرری رضا توفیق، برنجی طبع، صاحب و ناشری، اقبال کتابخانه سی صاحبی حسین، ۱۹۲۲ م.
- دشتی، علی، ۱۳۸۱، دمی با خیام، تهران، امیرکبیر.
- دهخدا، علی‌اکبر، مکرر، لغتنامه، تهران، دانشگاه تهران.
- رازی، امین احمد، هفت اقلیم (۳ جلد)، به تصحیح جواد فاضل، تهران، کتابفروشی علمی و ادبیه، ۱۳۴۰ ش.
- رازی، نجم‌الدین، مرصادالعباد، به تصحیح محمدامین رباحی، تهران، علمی فرهنگی، ۱۳۶۶ ش.
- رازی، نجم‌الدین، مرموزات اسدی در مرموزات داودی، به تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، سخن، ۱۳۸۰ ش.

- رجایی، محمدخلیل، ۱۳۷۹، *معالم البلاغه در علم معانی و بیان و بدیع*، شیراز، دانشگاه شیراز.
- رشیدی تبریزی، یاراحمد بن حسین، *طریخانه*، به تصحیح جلال‌الدین همایی، تهران، مؤسسه نشر هما، ۱۳۷۲ ش.
- رشیدی تبریزی، یاراحمد بن حسین، *رباعیات حکیم خیام، طریخانه یاراحمد رشیدی، رساله سلسله الترتیب، خطبه تمجید ابن سینا و ترجمه خطبه تمجید*، مقدمه و حواشی عبدالباقی گولپینارلی، به کوشش توفیق ه. سبحانی، تهران، پژوهش، ۱۳۸۰ ش.
- سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم، *دیوان سنائی غزنوی*، به سعی و اهتمام محمدتقی مدرس رضوی، تهران، نشر کتابخانه ابن سینا، ۱۳۴۱ ش.
- شروانی، جمال خلیل، *نزهة المجالس*، به تصحیح محمدامین ریاحی، تهران، زوار، ۱۳۶۶ ش.
- شرف‌الدین شیرازی، *تاریخ و صاف*، بمبئی، چاپ سنگی از روی خط نستعلیق محمد ابراهیم مشهور به آقاخلف، ۱۲۶۹ ق.
- صفا، ذبیح الله، ۱۳۷۸، *تاریخ ادبیات ایران*، تهران، فردوس.
- عاملی، بهاء‌الدین محمد بن حسین، ۱۴۰۳ ق، *الکشکول*، در سه جلد، بیروت، مؤسسه اعلمی.
- عباسی، محمد، ۱۳۳۸، *کلیات آثار پارسی حکیم عمر خیام*، تهران، کتابفروشی بارانی.
- فرزاد، مسعود، ۱۳۵۰، *حافظ، قصاید، قطعات، رباعیات و مثنویات*، کانون جهانی حافظ شناسی شیراز، تهران، چاپخانه کیهان.
- فروغی، محمدعلی و قاسم غنی، ۱۳۷۳، *رباعیات خیام*، به کوشش بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران، ناهید.
- فولادوند، محمدمهدی، ۱۳۷۹، *خیام شناسی*، تهران، الست فردا.
- کریستن‌سن، آرتور، ۱۳۷۴، *بررسی انتقادی رباعیات خیام*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، توس، مبارکشاه مروودی، فخرالدین، *رحیق التحقیق به انضمام دیگر اشعار او*، به تصحیح نصرالله پورجوادی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۱ ش.
- مجدهمگر، ۶۹۷ ق، *رباعیات مجدهمگر*، تصویر نسخه خطی به شماره ۲۳۴ و ۲۳۵ محفوظ در کتابخانه مینوی تهران، نسخه موزه بریتانیا، کاتب محمدشاه‌بن علی اصفهانی و اسحاق بن قوام‌بن مجدهمگر.
- مجدهمگر، قرن دهم، *دیوان مجدهمگر*، تصویر نسخه خطی به شماره ۸۹۴ محفوظ در کتابخانه دانشگاه تهران، نسخه بادلیان، کاتب محمدقوام شیرازی.
- مجدهمگر، ۱۲۶۳ ق، *دیوان مجدهمگر*، نسخه خطی محفوظ در کتابخانه ملی تهران، کاتب نامشخص.
- مجدهمگر، ۱۳۷۵، *دیوان مجدهمگر*، به تصحیح احمد کرمی، تهران، ما.

- محبوب، محمدجعفر، ۱۳۵۰، سبک خراسانی در شعر فارسی، تهران، دانشسرای عالی.
- معین، محمد، ۱۳۷۱، فرهنگ فارسی، تهران، امیرکبیر.
- منصف، مصطفی، ۱۳۷۶، تصحیح انتقادی دیوان مجد همگر، پایان نامه دوره کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت معلم تهران، خوارزمی کرج.
- مولوی، جلال‌الدین محمد بلخی، کلیات شمس، با تصحیحات و حواشی بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ ش.
- مولوی، جلال‌الدین محمد بلخی، کلیات شمس تبریزی، با مقدمه بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۱ ش.
- میرافضلی، سید علی، ۱۳۸۲، رباعیات خیام در منابع کهن، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- میرافضلی، سید علی، ۱۳۸۶-۱۳۸۷، «رباعیات مجد همگر به خط نوه او»، نامه بهارستان، سال هشتم و نهم، دفتر ۱۳-۱۴، ص ۳۳۷-۳۴۶.
- مینوی، مجتبی، ۱۳۶۶، مصنفات افضل‌الدین محمد مرقی کاشانی، با همکاری یحیی مهدوی، تهران، خوارزمی.
- ناشناس، قرن هشتم، جنگ گنج بخش، نسخه خطی شماره ۱۴۴۵۶ کتابخانه گنج بخش اسلام آباد پاکستان.
- نفیسی، سعید، ۱۳۳۳، زندگی و کار و اندیشه و روزگار پورسینا، تهران، کتابخانه دانش.
- نفیسی، سعید، ۱۳۵۰، سخنان منظوم ابوسعید ابوالخیر، تهران، کتابخانه سنایی.
- واله داغستانی، علیقلی، ۱۳۸۳، ریاض الشعراء، در ۵ جلد، تهران، اساطیر.
- هدایت، جهانگیر، ۱۳۸۱، خیام صادق، تهران، چشمه.
- هدایت، رضاقلی خان، ۱۳۳۶ و ۱۳۴۰، مجمع الفصحا (جلد ۱ و ۳)، به تصحیح مظاهر مصفا، تهران، امیرکبیر.
- هدایت، صادق، ۱۳۳۶، ترانه‌های خیام، تهران، جاویدان.
- یارمحمدی، لطف‌الله، ۱۳۷۱، «ساخت گفتمانی و متنی رباعیات خیام و منظومه فیتزجرالد»، فصلنامه مترجم، ش ۸، زمستان ۷۱، ص ۳-۱۶.
- یکانی، اسمعیل، ۱۳۴۲، نادره ایام، حکیم عمر خیام و رباعیات او، تهران، انجمن آثار ملی.
- یلمه‌ها، احمدرضا، ۱۳۹۱، «بررسی تطبیقی رباعیات مجد همگر نسخه بریتانیا با دیگر نسخ خطی و چاپی»، متن‌شناسی ادب فارسی، س چهارم، ش بهار، ص ۷۳-۹۰.
- Christensen, Arthur, 1905, *Recherches sur les Ruba'iyat de 'Omar Hayyam*, Heidelberg Carl Winter's Universitätsbuchhandlung, Germany.
- Heron Allen, Edward, 1898, *The Ruba'iyat of Omar Khayyam*, A Facsimile of the

MS in the Bodleian Library, translated and Edited by Edward Heron Allen, H. S. Nichols, LTD, London, United Kingdom.

— Mahfuz-ul-Haq, M. , 1939, *The Ruba'iyat of Umar—i—Khayyam*, Baptist Mission Press, Calcutta, India.

— Nicolas, Jean—Baptiste, 1869, *Les Quatrains de Kheyam*, Imprimerie Imperiale, Paris, France.

— Pascal, Pierre, 1959, *Les Roba'iyat D'Omar Khayyam de Neyshaboor*, illustrations photographiques du traducteur Editions du Cœur Fidele via di Campo Marzio, Rome.

— Ross, Denis, "Al—Muzaffariya," *Journal of the Royal Asiatic Society*, vol. XXX, April 1898, pp. 349_366.

— Tirtha, Swami Govinda, 1941, *The Nectar of Grace. Omar Khayyam's Life and Works*, Government Central Press, Hyderabad, India.

— Thompson, Eben Francis, 1906, *The Quatrains of Omar Khayyam of Nishapur*, The Commonwealth Press, Worcester County, Massachusetts, United States.

— Whinfield, E. H. , 1883, *The Quatrains of Omar Khayyam*, Trübne & Co. , London, United Kingdom.

پیوست

رباعیاتی که برای شناخت سبک اشعار خیام اصیل دانسته شد.

سؤال از مرگ و یادکرد آن

دارنده چو ترکیب طبایع آراست از بهر چه او فکندش اندر کم و کاست

گر نیک آمد شکستن از بهر چه بود ورنیک نیامد این صور عیب کراست

(میرافضلی ۱۳۸۲: ۲۵۴)

ترکیب پیاله‌ای که درهم پیوست بشکستن آن روا نمی دارد مست

چندین سر و پای نازنین از سر و دست از مهر که پیوست و به کین که شکست

(همان، ۲۵۵)

از آمدنم نبود گردون را سود وز رفتن من جلال و جاهش نفزود

- وز هیچ کسی نیز دو گوشم نشنود
کاین آمدن و رفتنم از بهر چه بود
(همان، ۲۶۶)
- هر یک چندی یکی برآید که منم
با نعمت و با سیم و زر آید که منم
(همان، ۲۷۲)
- چون کارک او نظام گیرد روزی
ناگه اجل از کمین برآید که منم
(همان، ۲۷۲)
- در کارگه کوزه‌گری رفتم دوش
دیدم دو هزار کوزه گویا و خموش
ناگاه یکی کوزه برآورد خروش
کوکوزه‌گرو کوزه‌خر و کوزه فروش
(همان، ۲۶۹)
- یک قطره آب بود با دریا شد
آمد شدن تو اندرین عالم چیست
یک ذره خاک با زمین یکتا شد
آمد مگسی پدید و ناپیدا شد
(همان، ۲۶۲)
- آرند یکی و دیگری بربایند
ما را ز قضا جز این قدر نمایند
بر هیچ کسی راز همی نگشایند
پیمانۀ عمر ما است می‌پمایند
(همان، ۲۶۵)
- اعتقاد به نوعی تناسخ، تبدیل موجودات به خاک و تبدیل آن خاک به موجودات
دیگر)
- پیش از من و تو لیل و نهاری بوده است
هرجا که قدم نهی تو بر روی زمین
گردنده فلک نیز به کاری بوده است
آن مردمک چشم نگاری بوده است
(همان، ۲۵۷)
- بر سنگ زدم دوش سبوی کاشی
با من به زبان حال می‌گفت سبو
سرمست بدم که کردم این عیاشی
من چون تو بدم تو نیز چون من باشی
(همان، ۲۷۸)
- ای پیر خردمند پگه‌تر برخیز
پندش ده گو که نرم نرمک می‌بیز
و آن کودک خاکبیز را بنگر تیز
مغز سر کیقباد و چشم پرویز
(همان، ۲۶۸)

شکایت از دنیا و اشاره به بی‌وفایی آن، روایت تراژدی زندگی بشر

یک روز ز بند عالم آزاد نیم
شاگردی روزگار کردم بسیار
یک دمزدن از وجود خودشاد نیم
در کار جهان هنوز استاد نیم
(همان، ۲۷۳)

بر شاخ امید اگر بری یافتمی
تا چند ز تنگنای زندان وجود
هم رشته خویش را سری یافتمی
ای کاش سوی عدم دری یافتمی
(همان، ۲۷۹)

عمریست مرا تیره و کاریست نه راست
شکر ایزد را که آنچه اسباب بلاست
محنت همه افزوده و راحت کم و کاست
ما را ز کس دگر نمی‌باید خواست
(همان، ۲۵۴)

گرچه غم و رنج من درازی دارد
بر هر دو مکن تکیه که دوران فلک
عیش و طرب تو سرفرازی دارد
در پرده هزار گونه بازی دارد
(همان، ۲۶۰)

گر شاخ بقا ز بیخ بخت رستست
در خیمه تن که سایبانیست تو را
ور بر تن تو عمر لباسی چستست
هان تکیه مکن که چار میخس سستست
(همان، ۲۵۷)

آنی که نبودت به خور و خواب نیاز
هریک به تو آن چه داد بستند باز
کردند نیازمندی این چار نیاز
تاباز چنان شوی که بودی ز آغاز
(همان، ۲۶۸)

شادی طلبی و اغتنام فرصت
ترکیب طبایع چون به کام تو دمیست
رو شاد بزی اگر چه بر تو ستمیست
با اهل خرد باش که اصل تن تو
گردی ونسیمی و غباری و دمیست
(همان، ۲۵۷)

هم دانه امید به خرمن ماند
سیم و زر خویش از درمی تا بجوی
هم باغ و سرای بی توومن ماند
بادوست بخورگر نه بدشمن ماند

(همان، ۲۶۳)

کو در غم ایام نشیند دلتنگ
زان پیش که آبگینه آید برسنگ

(همان، ۲۷۰)

زان پیش که از زمانه تابی بخوریم
چندان ندهد زمان که آبی بخوریم

(همان، ۲۷۲)

ایام زمانه از کسی دارد ننگ
می خور تو در آبگینه با ناله چنگ

برخیز ز خواب تا شرابی بخوریم
کاین چرخ ستیزه روی ناگه روزی

مدح شراب یا دعوت به باده نوشی

فرمای بتا که می به اندازه دهند
فارغ بنشین که آن هر آوازه دهند

(همان، ۲۶۵)

در دهر چو آواز گل تازه دهند
از حور و قصور و ز بهشت و دوزخ

جبرگرایی و بدبینی

بی او همه کارها بپرداخته اند
فردا همه آن بود که در ساخته اند

(همان، ۲۶۳)

دل را به کم و بیش دژم نتوان کرد
از موم به دست خویش هم نتوان کرد

(همان، ۲۶۱)

آن را که به صحرای علل تاخته اند
امروز بهانه ای در انداخته اند

چون روزی و عمر بیش و کم نتوان کرد
کار من و تو چنان که رای من و تست

بینش فلسفی در حل معمای جهان و اظهار تردید و اقرار به عجز

و اسرار زمانه گفت می نتوانم
دری که ز بیم سفت می نتوانم

(همان، ۲۷۱)

کس نیست که این گوهر تحقیق نسفت
ز آن روی که هست کس نمی داند گفت

(همان، ۲۵۹)

خورشید به گل نهفت می نتوانم
از بحر تفکرم بر آورد خرد

این بحر وجود آمده بیرون ز نهفت
هر کس سخنی از سر سودا گفتند

